

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۱۲
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»			
عنوان ۴	مطلب اول: افاده حصر در تقدیم ضمیر «إِيَّاكَ»			
عنوان ۵	مطلب دوم: مفهوم شناسی عبادت ❖ رابطه حق اطاعت و حق عقاب ❖ نسبت ألوهیت و عبادت ❖ چیستی اطاعت مطلقه از اهل بیت علیهم السلام			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

در تفسیر آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، تقدیم ضمیر «إِيَّاكَ» حصر عبادت و استعانت را در ذات اقدس الهی می‌رساند. عبادت در این آیه، به معنای «طاعت مطلقه» و انقیاد بی‌قید و شرط است که از استحقاق ذاتی معبود سرچشمه می‌گیرد، نه از انگیزه‌هایی چون کسب منفعت. این حق اطاعت مطلق، تنها از آن خداست؛ زیرا او مالک آسمان‌ها و زمین است و از همین رو، حق عقاب بر تخلف از فرمانش را نیز داراست. مراتب عبادت گوناگون است؛ از عبادت تجار و بردگان که از روی طمع به بهشت و ترس از دوزخ است، تا والاترین مرتبه که پرستش خداوند به دلیل شایستگی او برای عبادت است. این مفهوم با معنای «إله» گره می‌خورد؛ زیرا «إله»، آن است که شایسته پرستش باشد. در پایان، تبیین می‌شود که اطاعت از اهل بیت علیهم السلام نیز در طول اطاعت از خداوند و به فرمان اوست؛ لذا اطاعتی بالعرض محسوب می‌شود، نه بالذات.

درآمد بحث

بحث ما در آیه کریمه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» است. طبق برنامه و روشی که در جلسات پیشین داشتیم، ابتدا مفردات آیات را به بحث می‌گذاریم.

مطلب اول: افاده حصر در تقدیم ضمیر «إِيَّاكَ»

نخستین مفرد در این آیه، ضمیر «إِيَّاكَ» است. تقدیم این ضمیر، که در نقش مفعول ظاهر شده، بر فعل و فاعل، افاده حصر می‌کند؛ لذا «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به معنای حصر عبادت در ذات اقدس خداوند و حصر طلب استعانت در ذات حضرت حق سبحانه و تعالی است. تقدیم مفعول بر فعل یا فاعل، در مواضع دیگر، گاه برای معانی دیگری به کار می‌رود؛ اما به طور کلی، طبق قاعده «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر»، تقدیم مفعول بر فاعل یا مفعول بر فعل و یا فاعل بر فعل، مفید حصر است و در اینجا مفعول، هم بر فعل و هم بر فاعل، مقدم شده است و حصر را افاده می‌کند.

مطلب دوم: مفهوم شناسی عبادت

مطلب دوم، درباره فعل «نَعْبُدُ» و لفظ «عبادت» است. در بحث پیشین گفتیم که در لغت، عبادت به معنای طاعت یا خضوع و انقیاد کامل، تفسیر شده است. عبارت اهل لغت را هم نقل کردیم و گفتیم:

فیروزآبادی در القاموس گفته است: «العبادة: الطاعة»^۱.

فیومی در المصباح می‌گوید: «عبدتُ الله: أعبدته عبادةً؛ وهي: الانقياد والخضوع»^۲ که انقیاد به معنای طاعت است. منتها خواهیم گفت که اطاعت در اینجا با خصوصیتی همراه است.

ابن منظور در لسان العرب گفته است: «العبادة: الطاعة»^۳.

و از زجاج، لغوی معروف، نقل کرده که «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» أي نطيع الطاعة التي يُخضع معها ... ومعنى العبادة في اللغة الطاعة مع الخضوع»^۴.

ما نیز عرض کردیم که از تتبع معنا و موارد استعمال عبادت و معانی لغوی‌ای که برای آن ذکر شده، به این نتیجه می‌رسیم که عبادت، طاعت است؛ اما با دو ویژگی:

مطلق بودن و بدون قید و شرط بودن که از آن به «طاعت مطلقه» تعبیر می‌کنیم و انقیاد و خضوع با چنین طاعتی، سازگاری دارد؛ یعنی وقتی می‌گوییم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، به این معناست که: من تو را بی‌قید و شرط اطاعت می‌کنم؛ یعنی نه برای آنکه تو صاحب مال یا علمی، یا نه برای آنکه انتظار نفعی یا دفع ضرری از تو دارم؛ بلکه طاعت به همان معناست که در فرمایش حضرت امیر علیه السلام نقل شده که خطاب به ذات حق، عرضه داشت:

۱. القاموس المحيط؛ ذیل ماده «عبد».

۲. المصباح المنیر؛ ذیل ماده «عبد».

۳. لسان العرب؛ ذیل ماده «عبد».

۴. همان.

«مَا عَبَدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»^۱؛

اصلاً معنای عبادت این است که چون تو اهل عبادت هستی، من تو را پرستیدم. البته این با آن منافاتی ندارد که در عبادت به خاطر اهلیت معبود، انگیزه‌ای مثل ترس از عقاب نیز در انسان پدید آید و بدین معناست که من تو را اهل عبادت می‌دانم و اگر عبادتت کنم، انگیزه‌ای جز استحقاق تو برای عبادت ندارم؛ اما آنچه مرا وادار می‌کند تو را برای استحقاق عبادتت پرستش کنم، عقاب و ثوابی است که معین کرده‌ای.

رابطه حق اطاعت و حق عقاب

کسی می‌تواند بر مخالفت امر خود، دیگری را عقاب کند که حق اطاعت داشته باشد و کسی جز خدا این حق را ندارد که وقتی امر کرد و اطاعت نشد، بر عدم اطاعت، عقاب کند. جعل عقاب، شایسته کسی است که استحقاق اطاعت دارد؛ یعنی چون استحقاق اطاعت دارد، اگر اطاعتش نکنند و از فرمانش تخلف ورزند، می‌تواند کیفر کند؛ ولی اگر شایسته اطاعت نباشد و کسی مانند یک فرد عادی، دیگران را به کاری امر کند و بر عدم امتثال امرش وعده عقاب و مجازات دهد، مرتکب ظلم شده؛ چراکه نه حق دارد دیگری را به امتثال امرش وادار سازد و نه مستحق آن است که در صورت تخلف دیگران و عدم امتثال فرمانش، عقاب کند. یکی از مهم‌ترین مفاهیم در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام همین است؛ لذا در قرآن کریم، در چند جا به این مضمون، اشاره شده است:

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۲؛

چون ملک آسمان‌ها و زمین از آن اوست، حق اطاعت و عقاب بر تخلف را دارد؛ و لذا منافاتی ندارد که انسان بگوید: «من تو را از ترس عقاب و برای استحقاق اطاعت عبادت می‌کنم». البته مرتبه‌ای بالاتر از این هم وجود دارد و آن، اینکه شخص اصلاً به ثواب و عقاب، التفاتی نمی‌نماید و همه توجه او، به سوی خداوند متعال است. شاعر در شعر عرفانی معروف خود می‌گوید:

أَحْبَبْتُ حَبِيبِينَ: حَبَّ الْهُوَى وَحَبًّا لِأَنَّكَ أَهْلٌ لِّذَاكَ

حُب الهوی در اینجا بدین معناست که چون تو زیبا و کاملی، تو را دوست دارم. این هم یک نوع حُب است که انسان خدا را بدین روی که تجلی همه عین‌الکمال در ذات اوست، دوست بدارد؛ اما نه بدین علت که کمال مطلق است؛ بلکه افزون بر آن، تو شایسته دوست داشته شدنی. بنابراین، می‌توان درباره خداوند گفت: «أُطِيعُكَ مَرَّتَيْنِ: مَرَّةً خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَطَمَعًا لِثَوَابِكَ وَ مَرَّةً لِأَنَّكَ أَهْلٌ لِأَنْ تُطَاعَ» و این دو با هم منافات ندارند. البته در مقامی بالاتر، «أُطِيعُكَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَكِنَّكَ أَهْلٌ لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»؛

یا:

۱. عوالی اللئالی؛ ج ۱، ص ۴۰۴.

۲. سوره فتح: ۱۴.

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^۱؛

عبادت تجار با خدا نیز عبادتی مطلوب است؛ چراکه خود می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»^۲؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک، رهایی می بخشد؟!

نِعَمَتِ التَّجَارَةِ که انسان با خدا تجارت کند. یا چه اشکال دارد که خدا را همچون عبید، عبادت کند؟ اما می گوئیم ارتباط ما با خدا بالاتر از این است و عبادتی فراتر از این داریم؛ ما در آن پایه از عبادتیم که: «وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» و «وَأَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ لِأَنَّهُ أَهْلٌ لِلْعِبَادَةِ» و این منافاتی با عبادۃ التجار و العبید ندارد. این عبادت، اطاعت از روی استحقاق است و منافاتی ندارد که طمعاً لِحِثَّتِهِ و خوفاً من ناره هم باشد. پس عبادت می تواند با انگیزه های ثانویه مانند ثواب و عقاب نیز همراه باشد.

پرسشگر: ...

معظم له: گفته اند مصداق «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...»^۳ حضرت امیر علیه السلام است و شأن نزول این آیه نیز لیلۃ المبيت آن حضرت است.

نسبت الوهیت و عبادت

گفتیم که عبادت مطلق، همان عبادت بی چون و چرا و برخاسته از استحقاق عبادت در خداوند است؛ نه به انگیزه فواید دنیوی، مانند اینکه همانند ورزش است یا سلامتی می آورد. عبادتی که برای رسیدن به سلامت و یا انجام ورزش باشد، عبادت نیست؛ بلکه عبادت حقیقی، ناشی از امر خداوند و قائل شدن حق امر و نهی برای اوست؛ چه امرش فوائدی همراه داشته باشد و چه حکمت ها و مصالحی را در صدور فرمایش در نظر داشته باشد.

از اینجا مفهوم «إله» با مفهوم «عبادت» گره می خورد؛ چون «إله» کسی است که استحقاق عبادت دارد. البته ممکن است کسی برای چیزی که مستحق عبادت نیست، استحقاق عبادت را فرض یا جعل و یا توهم کند و آن را إله خویش سازد؛ چنانکه خداوند می فرماید:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...»^۴؛

آیا ندیده ای کسی را که حق خود می داند آنچه را دلخواه اوست، انجام دهد؟ یعنی دل من حق دارد که بخواهد و به من دستور دهد و من نیز آن دلخواه را صورت دهم. کسانی که دلخواه خود را علت اعمال خود معرفی می کنند، از فرمان

۱. تحف العقول: ص ۲۴۶.

۲. سوره صف: ۱۰.

۳. «بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند»؛ [سوره بقره: ۲۰۷].

۴. سوره جائیه: ۲۳.

دل، اطاعت می کنند و دل در اینجا در مقابل عقل است؛ چون عقل برای کسی جز خدای متعال، نه حق امر و نهی قائل است و نه حق اطاعت.

این بحث، اندکی طولانی است و ادامه آن را در جلسات آینده، پی می گیریم.

چیستی اطاعت مطلقه از اهل بیت علیهم السلام

پرسشگر: آیا اطاعت مطلقه برای ما ممکن است؟

معظم له: ان شاء الله من و شما هم اطاعت مطلقه داریم؛ چون ما هم خدا را بی چون و چرا عبادت می کنیم؛ چرا که هر کس اطاعتش از طریق امام باشد، اطاعتش بدون چون و چراست.

پرسشگر: ما از اهل بیت علیهم السلام، اطاعت می کنیم.

معظم له: اطاعت از اهل بیت علیهم السلام، اطاعت از خداست؛ نه جدای از آن. آنان «لا یأمرون ولا ینهون إلاّ بما أمر الله به و نهی عنه»؛ لذا در زیارت می خوانیم: «من أطاعکم فقد أطاع الله»؛ یعنی ما اهل بیت را عبادت نمی کنیم؛ بلکه امر خداوند را از طریق آنان اجرایی می سازیم. وقتی امر امیرالمؤمنین علیه السلام را اطاعت می کنیم، نه به این دلیل که آن حضرت دستور داده، بلکه به فرمان خدا از او اطاعت می بریم.

پرسشگر: یعنی اطاعتشان در طول اطاعت خداست.

معظم له: ولایتشان طولی است؛ یعنی ولایت ایشان عین ولایت الله است.

پرسشگر: اطاعت امام، بالذات است؟

معظم له: اطاعت مطلقه امام، بالذات نیست؛ بلکه بالعرض است؛ بدین معنا که چون خدا فرمان داده از او اطاعت کنیم، ما نیز بی چون و چرا از او اطاعت می کنیم.

پرسشگر: به این صورت، اطاعتشان مقید می شود.

معظم له: بله، مقید می شود؛ چون اطاعتشان بالعرض یعنی بالسبب است؛ اما اطاعت خدای متعال، اطاعت بالسبب نیست. «العرضی یُعَلَّل، أما الذاتی لا یُعَلَّل». وقتی که خدا را اطاعت می کنیم، علتی جز خود او ندارد؛ درحالی که اطاعت امام علیه السلام به فرمان خدا به اطاعت از اوست و «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»؛^۱ چون اطاعت خداست، اطاعت رسول هم واجب می شود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين